

لزوم بازخوانی مفهوم حقوق بنیادین بشر به عنوان قاعده امره بین المللی

(مقاله علمی-پژوهشی)

مُحمّد جلالی *

احمدحنیف حنیف **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

چکیده

یکی از منابع معتبر حقوق بین الملل عمومی قاعده امره است؛ قاعده‌ای که توسط ماده ۵۳ عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات معرفی گردیده و آن است که جامعه بین المللی دولت‌ها در کل خود، آن را در حد قاعده‌ای که هیچ‌گونه تخطی از حدود آن مجاز نیست و نمی‌تواند جز با قاعده جدید حقوق بین الملل عام با همان خصوصیت تغییر یابد، پذیرفته و مورد شناسایی قرار داده است. امروزه دیدگاه مطرح حقوق دانان بر این است که عده‌ای از حق‌های بشری، به‌ویژه حقوق بنیادین بشر، نیز جزء همین قواعد امره بین المللی شمرده می‌شوند. حقوق بنیادین بشر حقوقی‌اند که مطابق بند ۲ ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ دولت‌ها تحت هیچ نوع شرایطی نمی‌توانند آنها را نقض یا محدود نمایند.

مقاله حاضر با بررسی دیدگاه‌های مطرح حقوق دانان در خصوص موضوع، و تبیین ویژگی‌های قاعده امره بین المللی و حقوق بنیادین بشر، واضح ساخته است که قاعده امره بین المللی، برخلاف حقوق بنیادین بشر، در مواردی، مانند وضع قاعده امره جدید توسط جامعه بین المللی (دولت‌ها)، تغییر را می‌پذیرد. پس رابطه در میان این دو نوع قاعده از جنس «عموم و خصوص من وجه» بوده، با در نظر داشت ویژگی‌های هر کدام، تبدیل حقوق بنیادین بشر به قواعد امره بین المللی با ماهیت و ذات حقوق بنیادین بشر منافات دارد. لذا بهتر است به جای قراردادن حقوق بنیادین بشر در جایگاه قواعد امره بین المللی، آنها در مقام والای تغییرناپذیری خودشان در نظر گرفته شوند.

کلیدواژگان:

حقوق بشر، قواعد امره، حقوق بین الملل، معاهدات بین المللی، جامعه بین المللی.

* دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

m_jalali@sbu.ac.ir / mdjalali@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

a_haneef@sbu.ac.ir / haneefafg@gmail.com

مقدمه

موضوع تبدیل شدن حقوق بنیادین بشر به قواعد امره حقوق بین الملل عام^۱ از دیرباز در میان حقوق دانان مطرح بوده است و به نظر می‌رسد که کماکان من حیث یکی از پر طرفدارترین دیدگاه‌های مطرح در قرن بیست و یکم، به قوت خود باقی باشد. این موضوع هم به شکل نوشتاری در لابه‌لای کتب و مقالات اساتید و دانشمندان حقوق به مشاهده می‌رسد و هم در محافل و مجالس علمی به طرفداری آن استدلال می‌شود.^۲ البته براساس محتوای ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، قواعد امره بین‌المللی همان اصولی‌اند که هر قاعده دیگری از منابع حقوق بین‌الملل که با آنها در تعارض قرار گیرد، باطل و کأن لم یکن تلقی می‌گردد. در عین حال، خود آنها نیز در برابر قاعده امره جدید که به همان خصوصیت (آمره بودن) توسط جامعه بین‌المللی ایجاد گردیده باشد، قابل تغییر و تعدیل‌اند.^۳

این درحالی است که حقوق بنیادین بشر براساس دیدگاه‌های طرفداران حقوق فطری به‌عنوان قواعد ابدی، فرازمان، فرامکان و فراراده انسان شناخته می‌شود و از اینکه جزء ذات و طبیعت انسان هستند، قانون‌گذار نمی‌تواند در وضع و رفع آنها نقشی داشته باش و همچنان براساس این رویکرد، معاهدات بین‌المللی نیز در رابطه با استانداردهای حقوق بشر صرفاً نقش کشفی و اعلامی دارند.^۴ پس سؤال اینجاست که آیا می‌شود که با داشتن چنین ویژگی‌هایی که حقوق بنیادین بشر دارند، آنها را جزء قواعد امره بین‌المللی بدانیم؟ آیا قراردادن حقوق بنیادین بشر در جایگاه قواعد امره بین‌المللی، آنها را در معرض تعدیل توسط جامعه بین‌المللی (دولت‌ها) قرار نمی‌دهد؟

1. Peremptory Norms (jus cogens)

۲. حسین، میر محمد صادقی، **لزوم رعایت حقوق بنیادین بشر به‌عنوان قاعده امره بین‌المللی**، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۳۴ و ۳۵، ص ۱۵۵.

3. Vienna convention on the Law of Treaties, article 53.

۴. سید فاطمی، سید محمد قاری، **حقوق بشر در جهان معاصر**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۶.

در نوشتار حاضر، فرض بر این است که: «رویکرد تبدیل حقوق بنیادین بشر به قواعد امره بین‌المللی، با اعتقاد بر غیرقابل تغییر بودن حقوق بنیادین بشر و قابل تغییر بودن قواعد امره بین‌المللی» پارادوکسی است که بدون توجه لازم به ذات و ماهیت حقوق بنیادین بشر و محتوای ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات، در میان اکثریت حقوق دانان جافتاده است و بازنگری را ایجاب می‌نماید. مقاله بر آن است تا با تبیین دیدگاه‌های ارائه شده در خصوص تغییر حقوق بنیادین بشر به قواعد امره بین‌المللی و بررسی ماهیت حقوق بنیادین بشر، حقیقت مسئله را واضح سازد و لزوم بازخوانی قضیه را در میان حقوق دانان مطرح نماید.

۱. مفهوم، ماهیت و ویژگی‌های قاعده امره بین‌المللی

برای درک بهتر حقوق بنیادین بشر با رویکرد چگونگی و چرایی تبدیل آنها به قواعد امره بین‌المللی، ابتدا لازم به نظر می‌آید تا مفهوم، ماهیت و ویژگی‌های قاعده امره بین‌المللی، هرچند به‌طور مختصر، در مقام مقایسه با حقوق بنیادین بشر مورد مطالعه قرار گیرد تا از این طریق با روشن شدن وجوه اشتراک و افتراق این دو نوع قواعد حقوقی، شناخت واقعی و تفکیک آنها از یکدیگر برای ما میسر گردد.

۱.۱. شناخت قاعده امره بین‌المللی

معرف واقعی قاعده امره بین‌المللی همان کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات است که مواد ۵۳، ۶۴ و ۷۱ آن به قاعده امره اختصاص یافته است. در ماده ۵۳ کنوانسیون یادشده قاعده امره چنین تعریف شده است: «قاعده امره حقوق بین‌الملل عام از نظر این معاهده، قاعده‌ایست که جامعه بین‌المللی دولت‌ها، در کل خود، آن را در حد قاعده‌ای که هیچ‌گونه تخطی از حدود آن مجاز نیست و نمی‌تواند جز با قاعده جدید حقوق بین‌الملل عام، با همان خصوصیت، تغییر یابد، پذیرفته و مورد شناسایی قرار داده است».

از تعریف یادشده این ویژگی‌ها ناشی می‌شوند:

۱. قاعده امره یک قاعده الزام‌آور حقوق بین‌الملل عام است؛

۲. قاعده امره از سوی جامعه جهانی دولت‌ها در کل پذیرفته شده است؛

۳. تخطی از قاعده امره مجاز نیست؛

۴. قاعده آمره نمی‌تواند تغییر کند، مگر با قاعده جدید حقوق بین‌الملل که دارای همان ویژگی (آمریت) باشد.

ماده ۶۴ کنوانسیون موضوع تأسیس یک قاعده جدید حقوق بین‌الملل عام را دربردارد. بر اساس مفاد این ماده، «هرگاه یک قاعده آمره جدید حقوق بین‌الملل عام به وجود آید، هر معاهده‌ای که در تعارض با قاعده مزبور باشد، باطل و منسوخ می‌گردد.»^۱ پر واضح است که از این ماده ۳ موضوع اساسی قابل استنباط است. اول اینکه پویایی نظام بین‌المللی در نظر گرفته و راه برای شکل‌گیری قواعد آمره جدید باز گذاشته شده است؛ دوم اینکه میزان قدرت الزام قاعده آمره به حدی است که هر نوع معاهده متعارض قبلی را باطل می‌سازد؛ سوم اینکه قاعده آمره لاحق قاعده آمره سابق را نیز باطل می‌سازد. ماده ۷۱ در مورد آثار بی‌اعتباری معاهده‌ای است که با قاعده آمره جدید باطل می‌شود که به بحث ما چندان ارتباط ندارد.^۱

هرچند مصادیق قواعد آمره بین‌المللی مواردی حصری نیستند، بدون شک با در نظر داشت ویژگی‌های یادشده، مواردی مانند: ممنوعیت تجاوز، ممنوعیت بردگی، تجارت برده، ممنوعیت نسل‌کشی، تبعیض نژادی و ممنوعیت شکنجه مصادیق بارز قواعد آمره بین‌المللی شمرده می‌شوند.^۲ همچنان مصادیق اساسی دیگر این قواعد از اصول منشور ملل متحد که بدون شک مورد توافق و اجماع جامعه بین‌المللی (دولت‌ها) قرار گرفته است، نیز استنباط می‌شود؛ مانند اصل وفای به عهد، اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ، اصل دفاع مشروع، اصل منع کشتار جمعی، اصل منع بردگی، اصل عدم تبعیض نژادی، اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود و اصل احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت سرزمینی کشورها.^۳

۱.۲. شناخت حقوق بنیادین بشر به عنوان قواعد آمره بین‌المللی

حقوق بنیادین بشر که مصادیق بارز آن عبارت‌اند از حق حیات، منع تبعیض، منع شکنجه، منع بردگی و کار اجباری، برخورداری از شخصیت حقوقی و آزادی‌های اساسی بشر، توسط

1. Vienna International Convention on the law of Treaties, 1969, articles 53, 64 and 71.

۲. احمدی نژاد، مریم، **تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی و جایگاه آن در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت**، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۴، ص ۹۶۷.

۳. مرشدزاده، محمد و رقیه قربانی فرخ بلاغ، **بررسی قواعد آمره در معاهدات بین‌المللی**، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۲۹، ص ۲۵۶.

اکثریت حقوق دانان به عنوان قواعد امره بین المللی مطرح شده اند. کثرت تعداد ارائه کنندگان این نظریه به حدی است که به تصویر کشیدن دیدگاه های آنها از عهده این نوشتار خارج است. مهم تر از آن دلایلی است که به خاطر لزوم تبدیل قواعد حقوق بشری به قواعد امره بین المللی توسط حقوق دانان ابراز شده است. در اینجا به خاطر وضاحت موضوع تعدادی از این نظریات را با دلایل آنها مورد مطالعه قرار می دهیم. اما پیش از آن، طوری که به نظر می آید، دلیل عمده جافاندان این موضوع، ظاهراً موجودیت ویژگی های قواعد امره در حقوق بنیادین بشر و عکس آن است که باعث شده است تا حقوق دانان به چنین نتیجه ای برسند و حقوق بنیادین بشر را در جایگاه قواعد امره بین المللی قرار دهند.

حقوق دانانی مانند مک دوگال (۱۹۰۶-۱۹۹۸) و هارولد لاس ول (۱۹۰۲-۱۹۷۸) قواعد حقوق بشر را به عنوان قواعدی که ویژگی امره دارند، نیز تلقی کرده اند.^۱ بعضی بر این باورند که در حقوق بین الملل معاصر اکثریت قواعد حقوق بشری و به ویژه حق های بشری ای که به عنوان نسل اول حقوق بشر شناخته می شوند و در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان هنجارهای الزام آور تصریح گردیده اند، به طور عموم به درجه قواعد امره بین المللی نائل شده اند.^۲ از سویی هم شرایطی را که ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات برای قواعد امره تسجیل نموده است، در حقوق بنیادین بشر نیز موجودند؛ مانند ثبات نسبی و تغییرناپذیری.^۳

۱.۳. تبدیل حقوق بنیادین بشر به قواعد امره بین المللی به دلیل ماهیت مشترک

باید اذعان نمود که تبدیل نمودن حقوق بنیادین بشر به قواعد امره بین المللی از ماهیت حقوقی قواعد حقوق بشر و به ویژه حقوق بنیادین آن نیز سرچشمه می گیرد. اینکه حقوق بشر تجلی بارز کرامت انسانی است و بر مبنای همین کرامت است که دولت ها به تضمین رعایت حقوق بشر مکلف گردیده اند، یک امر پذیرفته شده است. چنانچه قبلاً منشور ملل متحد و

1. Myres. S. McDougal, Harold. Lasswell and Lung-chu Chen. Human Rights and World Public Order: *The Basic Policies of an International Law of Human Dignity*, First Ed. the US: Oxford University Press, 1980, p 348.

۲. ذاکریان، مهدی، فراگرد تبدیل قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد امره، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۴، صص ۱۰۵۳-۱۰۵۴.

۳. شریفیان، جمشید، بین المللی شدن حقوق بشر، مجله سیاست خارجی، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳، ص ۸۱۹.

اعلامیه جهانی حقوق بشر این مطلب را اعلام نموده‌اند. از همین جاست که قواعد حقوق بشر اکثراً به عنوان قواعد آمره شناخته شده‌اند؛ به‌ویژه جامعه جهانی نسل‌کشی و تبعیض نژادی را به عنوان مصداق بارز نقض قواعد آمره دانسته و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را هرچند که عضو کنوانسیون‌های مربوط به این جنایات هم نباشند، در این رابطه محرز دانسته است. پس در صورتی که حقوق بشر با کرامت انسان آمیخته بوده و حقوق مذکور مبین شناخت این کرامت است، تمام دولت‌ها می‌بایست به رعایت آنها به عنوان تکلیفی که از یک قاعده آمره بین‌المللی ناشی می‌شود، مکلف ساخته شوند.^۱ درعین حال، امکان دارد این پرسش مطرح شود که آیا کلیه قواعد حقوق بشر دارای همان ویژگی آمره بودن هستند؟ واضح است که اگر مفاد ماده ۵۳ کنوانسیون وین را نافذ بدانیم و قواعد مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ یا قواعد مندرج میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ را در نظر بگیریم، به آسانی به این نتیجه خواهیم رسید که اکثر قواعد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر جزء قواعد آمره بین‌المللی‌اند.^۲

۱.۴. دیدگاه دادگاه بین‌المللی

علاوه بر نظریات دانشمندان، موضع تبدیل شدن حقوق بنیادین بشر به قواعد آمره بین‌المللی ظاهراً توسط تعدادی از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی نیز مورد شناسایی قرار گرفته است. چنانچه این موضوع در بعضی از آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به مشاهده رسیده است. به عنوان مثال، در رأی معروف کانال کورفو دیوان به این مسئله اشاره کرده و عده‌ای از حق‌های بنیادین بشری مانند حق حیات، عدم شکنجه، عدم اعمال رفتار ستمگرانه و عطف به ماسبق نشدن قوانین را جزء قواعد آمره دانسته است.^۳ در پرونده شرکت برق بارسلونا تراکشن نیز نظر اکثریت قضات دیوان بر این است که اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین بشر در زمره قواعد آمره بین‌المللی

۱. خوزه جیل، آمپاروسان، **مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر**، ترجمه: ابراهیم بیگ زاده، مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۲۶۰.

۳. شریفیان، جمشید، پیشین، ص ۸۱۹.

قرار گرفته‌اند.^۱ قاضی تاناکا در رأی جداگانه خود در قضیهٔ افریقای جنوب غربی در سال ۱۹۶۰ نیز چنین نظری را ارائه کرده و قواعد مرتبط با رعایت حقوق بشر را در زمرهٔ قواعد آمره دانسته است.^۲

علاوه بر دادگاه‌های بین‌المللی، محاکم داخلی تعدادی از کشورها نیز در آرای خود به برخی از موارد مهم حقوق بشر که به نظر آنها به قاعدهٔ آمرهٔ حقوق بین‌الملل تبدیل شده و در نتیجه، نقض آنها قطعاً و بدون قید و شرط مسئولیت‌آور است، اشاره کرده‌اند که از جمله می‌توان موارد زیر را نام برد:

رأی مجلس اعیان انگلستان در پروندهٔ پینوشه درمورد جرم شکنجه، رأی دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان درمورد نسل‌کشی و نیز درمورد رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده و سایر موارد مهم نقض حقوق بشر، رأی دادگاه قانون اساسی ترکیه درمورد اصل برائت و تبدیل شدن آن به یک قاعدهٔ آمرهٔ حقوق بین‌الملل، رأی دادگاه قانون اساسی مجارستان درمورد جرایم جنگی، رأی دادگاه کیفری اسپانیا درمورد جرم نسل‌کشی و آرای دادگاه فدرال سوئیس و مجلس اعیان انگلستان درمورد شکنجه. هرچند به نظر اکثریت حقوق‌دانان، منع ارتکاب تمام جرایم یادشده در حقوق بین‌الملل به قاعدهٔ آمره تبدیل شده است، اما منع ارتکاب جرم شکنجه، به دلیل اینکه از جرایم شنیع به حساب می‌آید و هم به‌خاطر کثرت ارتکاب آن توسط عمال رژیم‌ها و سازمان‌های خودکامه، از اهمیت ویژه برخوردار است. چون تاریخ نشان داده است که شکنجه از یک عمل مشروعی که در گذشته‌ها برای گرفتن اقرار یا تنبیه فرد مظنون کاملاً مجاز دانسته و اجرا می‌شد، در دهه‌های اخیر به یک عمل جرمی تبدیل شده است. به‌ویژه زمانی که در سال ۱۹۸۴ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه تصویب شد، عمل مذکور به یک جرم بین‌المللی تبدیل گردید.^۳

مؤسسهٔ حقوق بین‌الملل نیز در اجلاس معروف خود که در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۹ در «سن ژاک دو کمپوستل» کشور اسپانیا دایر گردید، قطعنامه‌ای را تحت عنوان (حمایت از حقوق بشر و

۱. مرکز مالیری، احمد، **محدودیت‌های اعمال حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی**، مجله مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۴، ص ۷۵۱.
 ۲. شریفیان، جمشید، پیشین، ص ۸۱۹.
 ۳. میر محمد صادقی، حسین، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۵.

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها) با ۳۲ رأی مثبت در مقال ۳ رأی ممتنع به تصویب رساند که در آن نه تنها آن عده تعهدات بین‌المللی حقوق بشری که از شدیدترین حالات نقض حقوق بشر جلوگیری می‌نمایند، به‌عنوان قواعد آمره بین‌المللی شناخته شده‌اند، بلکه تعهدات کلی دولت‌ها در مورد تضمین رعایت حقوق بشر، بدون هیچ‌گونه تفکیکی میان قواعد آن حقوق و میان میزان نقض آنها، نیز در زمره قواعد آمره بین‌المللی مطرح گردیده‌اند.^۱

۲. مفهوم و ماهیت حقوق بنیادین بشر

برای اینکه حقوق بنیادین بشر را با رویکرد تبدیل آنها به قواعد آمره بین‌المللی در نظر بگیریم، ایجاب می‌نماید تا مفهوم و ماهیت چنین حقوقی را با در نظر داشت جایگاه آنها در میان سایر حق‌های بشری مورد مطالعه قرار دهیم. این امر ما را برای شناخت واقعی حقوق بنیادین بشر و پیدا نمودن وجوه اشتراک و افتراق آن با قاعده آمره کمک شایانی می‌نماید.

۲.۱. جایگاه حقوق بنیادین بشر در میان سایر حق‌های بشری

در یک مفهوم کلی، حقوق بشر نظامی است هنجاری که از وظایف و تکالیف متقابل افراد با یکدیگر، افراد با دولت و همچنین دولت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید و روابط آنها با اشیا یا موقعیت‌ها را در چارچوبی هنجاری و بایدمدار تنظیم می‌کند.^۲ از دیدگاه فلسفی و طبیعی، حقوق بشر عبارت است از اصولی اخلاقی و عینی که وابسته به ماهیت و طبیعت آفرینش است و عقل می‌تواند آنها را کشف کند؛ چون در دستگاه خلقت و هستی، حقایقی ازلی و ابدی وجود دارد که خارج از ذهن و اعتبار انسانی واقعیت دارد.^۳ اما با رویکرد حقوق وضعی، حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن، در روابط خود با سایر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم از آن برخوردارند.^۴

۱. خوزه جیل، آمپاروسان، پیشین، ص ۲۶۵.

۲. سیدفاطمی، سید محمد قاری، پیشین، ص ۷۷.

۳. حبیبی مجنده، محمد، مبانی فلسفی حقوق بشر، مجله نامه مفید، ۱۳۷۹، شماره ۲۲، ص ۸.

۴. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۳، ص ۱۲.

از میان قواعد و هنجارهای یادشده فوق، یک دسته حقوق برجسته‌تر و غیرقابل نقض یا غیرقابل انحراف‌اند که به نام قواعد اساسی و بنیادین حقوق بشر یاد می‌شوند.^۱ این مجموعه از حقوق، به حقوق اساسی و بنیادین انسان می‌پردازند که فارغ از اختلافات عقیدتی و تفاوت‌های افراد بشر در نژاد، قومیت، ملیت، تابعیت و امثال آنها، وجود آنها ذاتی و طبیعی و رعایت آنها الزامی و ضروری است.^۲ به بیانی دیگر، حقوق بنیادین بشر عبارت‌اند از حقوق ضروری (اساسی) و سایر حقوق بشری عبارت‌اند از حقوق جایز (ممکن خاص) که بر این اساس، حقوق ضروری بشر شامل حقوق تضمین‌شده‌اند و مبنای آنها عقل است و زمان و مکان را نمی‌شناسند و تمام انسان‌ها در هر حالت آنها را دارا می‌باشند. در مقابل حقوق جایز بشر دربرگیرنده امتیازاتی هستند که سرنوشتشان را نیازها و ضرورت‌های زمان و مکان و توانمندی‌های جوامع انسانی تعیین می‌کند و مبنای آنها تجربه است.^۳

از لحاظ قدرت الزام و ضمانت‌اجرا نیز حقوق بنیادین بشر غیرقابل تخطی‌اند که نه تنها جوهر و ماهیت آنها خدشه‌ناپذیر است، بلکه تعهد به اجرا و ضمانت آنها نیز در هر نوع شرایط و زمان غیرقابل نقض است و استثنا را نمی‌پذیرند. هرچند حقوق بنیادین در تمام اسناد بین‌المللی هم‌شکل نیستند، در کل دارای مشابهت‌هایی هستند که بر مبنای آن می‌توان آنها را در یک ردیف قرار داد. درحقیقت این حقوق، پدیدآورنده ماهیت حقوق بشری دیگری‌اند که بدون رعایت اینها، رعایت سایر اصول نیز ناممکن به نظر می‌رسد. حقوق بنیادین بشر دربرگیرنده قواعدی هستند که بر مبنای بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، طی هیچ نوع شرایطی قابل تعلیق نیستند و هیچ نوع محدودیت را نمی‌پذیرند و هم دولت‌ها نمی‌توانند بر حقوق بنیادین بشر که به‌عنوان هنجارهای عرفی حقوق بین‌الملل بشری نیز مطرح‌اند، به صورت مطلق شرط وارد

۱. ابراهیمی، محمدعلی، جایگاه حقوق بشر در نظام حقوقی افغانستان، مجله سفیر نور، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۲، ص ۲۲.

۲. پروین، خیرالله و محمد رضا تجلی، مبنا و منشأ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوق بشر اسلامی، تهران: خرسندی، ۱۳۹۵، ص ۱۲.

۳. فلسفی، هدایت ...، جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۱۸، ص ۲۲۴.

نمایند.^۱ از دید فلسفی، چون این قواعد جزء ذات انسان شناخته می‌شوند و عمیقاً در وجدان بشریت و اندیشه‌های پاک انسانی ریشه دارند، از اساس تابع اراده دولت‌ها نیستند و در هیچ نوع شرایط قابل تغییر یا نادیده گرفتن قرار نمی‌گیرند. در واقع این خصوصیات از تعاریفی برملا می‌گردد که نظریه پردازان حقوق بنیادین بشر در قالب حقوق طبیعی، سال‌های متمادی کوشش کرده‌اند تا به دولت‌ها بفهمانند که در طبیعت مواردی وجود دارد که فراتر از اراده آنان است و هیچ‌کسی نمی‌تواند این حقوق را از بشر سلب نماید.

۲.۲. حقوق بنیادین بشر به مثابه تعهدات عام الشمول بین‌المللی^۲

باید اذعان نمود که قواعد بنیادین حقوق بشر در عصر حاضر از جمله تعهدات عام‌الشمول بین‌المللی پذیرفته شده‌اند. چنانچه محکمه بین‌المللی عدالت در قضیه بارسلونا تراکشن^۳ منع بردگی، منع تبعیض نژادی، منع تجاوز، قواعد و اصول بنیادین مربوط به حقوق اساسی بشر را به‌عنوان مصادیق تعهدات عام‌الشمول بین‌المللی معرفی نموده است. تعهدات عام‌الشمول بین‌المللی بدین معنی است که علاوه بر طرف زیان‌دیده، جامعه بین‌المللی نیز می‌تواند در برابر نقض این تعهدات، به‌طور انفرادی یا به‌صورت دسته‌جمعی واکنش نشان دهد. چون خصوصیت این نوع تعهدات طوری است که در تأمین و استقرار نظم عمومی بین‌المللی خیلی حائز اهمیت است و کلیه دولت‌ها و اشخاص در رعایت چنین تعهدات و تکالیف بین‌المللی ذی‌نفع دانسته شده‌اند. لذا در صورت نقض و تخلف از آنها، مسئولیت بین‌المللی تنها بین دولت خاطی و قربانی مطرح نگردیده، بلکه مطابق نظم نوین بین‌المللی، مسئولیت دولت‌ها، به تناسب نوع و ماهیت تعهد، درقبال کلیه دولت‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت. برای تأیید این مطلب در موارد زیادی قطعنامه‌هایی توسط مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز صادر گردیده است که

۱. سید فاطمی، سید محمد قاری، **معاهدات حقوق بشری، فضایی متفاوت**، مجله خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲، شماره ۲۸، ص ۴۱.

2. Erga omnes

3. The Barcelona Traction, Light and Power Company, No. 50 (ICJ February 5, 1970) p 32, para.34, <http://www.icj-cij.org/files/case-related/50/050-19700205-JUD-01-00-EN.pdf> last visit 02/11/2019.

حاوی قواعد بنیادین حقوق بشر می‌باشند.^۱ به عبارت دیگر، در مفهوم عام‌الشمول بودن حقوق بنیادین بشر، افراد به‌جای این که صرفاً به‌عنوان اتباع دولت‌هایی که در حیطه صلاحیت انحصاری آن‌ها قرار دارند، بیشتر به‌عنوان اعضای جامعه جهانی تلقی می‌شوند. بنابراین در صورت نقض حقوق بشر، فشار بالای دولت ناقض حقوق بشر هم باید در سطوح پایین، از درون مردم و سازمان‌های غیردولتی صورت گیرد و هم از بالا و با اقدام جامعه جهانی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر، تا دولت‌ها نتوانند در پناه اصل حاکمیت ملی از اجرای قواعد حقوق بشری مورد تأیید جامعه جهانی سر باز زنند. وجود یک سلسله الزامات موجود بین‌المللی که دولت‌ها را تا حدی به رعایت حقوق بشر وادار می‌کند، در ذات خود تأثیرگذار و رعایت و تضمین شأن الزامی است. به‌خصوص آن دسته از تعهداتی را که در مورد حقوق بشر، دولت‌ها بنا بر اراده خودشان پذیرفته‌اند.^۲

۲.۳. چارچوب حقوقی عدم تعلیق حقوق بنیادین بشر

مبنای حقوقی عدم تعلیق حقوق بنیادین بشر، استثنائات حالات تعلیق مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ است. بر اساس بند ۱ ماده ۴ میثاق متذکره، «کشورهای عضو میثاق در حالات اضطراری عمومی که حیات ملی مورد تهدید قرار گیرد و وضعیت اضطراری به‌طور رسمی اعلام شده باشد، می‌توانند اقدامات لازم را خارج از مواد این میثاق و تعهداتشان نسبت به آن، حسب اقتضای وضعیت پیش‌آمده به‌عمل آورند؛ مشروط بر اینکه اقدامات متذکره متناقض سایر تعهدات بین‌المللی آنها نبوده و جنبه‌های تبعیض انحصاری بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، منشأ مذهبی یا اجتماعی را در بر نداشته باشد.» سپس ماده مذکور حقوق غیرقابل تعلیق یا همان حقوق بنیادین بشر را از این امر استثنا نموده، در بند ۲ چنین

۱. قطعنامه‌های ۴۳/۱۳۱ و ۴۵/۱۰۰ مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه‌های ۶۸۸ و ۷۰۶ شورای امنیت در مورد عراق، قطعنامه‌های ۷۳۳، ۷۴۶ و ۷۹۴ در مورد سومالی و قطعنامه‌های ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۴، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۸۷، ۷۹۸ در مورد بوسنی هرزگوین همه دربرگیرنده قواعد بنیادین بشر هستند.
۲. دانش، محمد اسحاق، **تعهدات دولت‌ها در قبال حقوق بشر**، مجله گوهرشاد، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲، صص ۸۶-۸۷.

تصریح می‌دارد: «این اقدامات نباید خارج از مواد ۶، ۷، ۸ (بند ۱ و ۲)، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ این میثاق انجام گیرد»^۱.

مواد غیرقابل تعلیق فوق در کل عبارت‌اند از: (منع سلب خودسرانه حیات، منع شکنجه، منع بردگی و کار اجباری، منع بازداشت افراد به علت ناتوانی در اجرای تعهد قراردادی، حق عطف‌بماسبق‌نشدن قوانین جزایی مگر به نفع متهم، حق برخورداری افراد از شخصیت حقوقی و حق آزادی اندیشه، مذهب و عقیده) که در ذیل به‌طور ماده‌وار ارائه گردیده‌اند:

۱. ماده (۶): حق حیات، منع ژنوساید یا نسل‌کشی، حق درخواست عفو و تخفیف مجازات اعدام، منع صدور حکم اعدام اشخاص زیر سن ۱۸ و زنان باردار؛
۲. ماده (۷): منع شکنجه و مجازات یا رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترحیبی، منع قراردادن یک شخص تحت هر نوع آزمایش‌های صحتی بدون رضایت او؛^۲
۳. بند ۱ و ۲ ماده (۸): منع بردگی و خرید و فروش برده، منع غلام قراردادن افراد؛
۴. ماده (۱۱): منع سلب آزادی افراد به‌خاطر نداشتن قدرت اجرای تعهد قراردادی؛
۵. ماده (۱۵): عدم محکومیت و مجازات اشخاص بر اساس قوانینی که در وقت ارتکاب جرم نافذ نبوده و هم‌حق استفاده از مجازات خفیف‌تر بر اساس قانون پس از ارتکاب جرم؛
۶. ماده (۱۶): حق داشتن شخصیت حقوقی افراد؛
۷. ماده (۱۸): حق آزادی اندیشه، حق آزادی وجدان،^۳ حق آزادی مذهب،^۴ حق آزادی اجرای اعمال مذهبی به‌طور خصوصی و علنی، حق آزادی ارائه تعلیم و تعلم دینی و مذهبی، حق آزادی والدین و سرپرستان قانونی اطفال در تأمین آموزش‌های مذهبی و اخلاقی مطابق معتقدات خودشان؛^۵

1. International Covenant on Civil and Political Rights, article 4 (1-2).

۲. مانند آزمایش‌های بیوتکنولوژیکی، پیوند اعضا و امثال آن.

۳. به معنی قوه باطنی نفس که خوب و بد اعمال بوسیله آن ادراک می‌شود. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی جیبی**، تهران: راه رشد، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴۷.

۴. ظاهراً در میان بند دوم ماده ۴ و بند سوم ماده ۱۸ تعارض به مشاهده می‌رسد. چون اولی مفاد ماده ۱۸ را از تعلیق استثنا می‌کند، درحالی‌که بند سوم ماده ۱۸ تعلیق آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را به رسمیت می‌شناسد.

۵. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۶، ۷، ۸ (بندهای ۱ و ۲)، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ تصویب گردیده است، نیز طی بند ۲ ماده ۱۵ خویش، حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی و کار اجباری، ممنوعیت مجازات بدون قانون و عطف به ماسبق نشدن قانون در امور جزایی را غیرقابل انحراف معرفی نموده است.^۱ همچنان کنوانسیون امریکایی حقوق بشر مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ ضمن بند ۲ ماده ۲۷ خویش، از میان حقوق بشری مصرح در این کنوانسیون، یک تعداد حقوقی را غیرقابل تخطی معرفی کرده که مهم‌ترین آنها قرار ذیل است: (حق دارا بودن شخصیت حقوقی، حق حیات، حق برائت ذمه، ممنوعیت بردگی، اصل برابری، اصل عطف به ماسبق نشدن قانون، آزادی دین و مذهب، حق حمایت از خانواده، حق نام‌گذاری کودک، حق دارا بودن تابعیت و حقوق سیاسی).^۲

۳. یافته‌های بحث (وجوه تباین حقوق بنیادین بشر و قواعد آمره بین‌المللی)

ضمن عناوین قبلی حتی‌الامکان در مورد قواعد آمره بین‌المللی و حقوق بنیادین بشر معلومات لازم ارائه گردید و ماهیت، ویژگی‌ها و مصادیق هر کدام از قواعد یادشده مورد مطالعه قرار گرفت. در ذیل این عنوان به یافته‌های اساسی‌ای اشاره می‌شود که از لابه‌لای مباحث مطرح‌شده در ضمن عناوین قبلی، به دست آمده است و وجوه تباین یا افتراق قواعد حقوق بنیادین بشر را با قاعده آمره بین‌المللی در اساسی‌ترین موضوعات متعلق به ذات و کنه حقوق بنیادین بشر برای ما واضح می‌سازد.

۳.۱. تباین در تغییرپذیری

از آنجایی که در ضمن ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات که یگانه مبنای حقوقی قواعد آمره است، قابل‌تغییر بودن قواعد آمره بین‌المللی به‌عنوان یک امر غیرقابل انکار ثابت می‌گردد. از سوی دیگر بر مبنای بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و روحیه سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و حقوق بین‌الملل عرفی و همچنان دیدگاه‌های حقوق‌دانان، غیرقابل‌تغییر بودن حقوق بنیادین بشر یک امر قطعی است. پس می‌توان چنین استنباط نمود که حقوق بنیادین بشر در جایگاه رفیعی از ثبات و دوام قرار دارد

۱. ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

۲. ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق بشر امریکایی.

و نباید به عنوان قواعد امره بین‌المللی مطرح گردد. به عنوان مثال، اگر ما هر یکی از مصادیق حقوق بنیادین بشر مانند کرامت انسانی، منع بردگی، منع تبعیض و شکنجه و امثال آنها را در نظر بگیریم، نمی‌توان آنها را در جایگاهی قرار داد که تغییر آن در متن کنوانسیون محرز است. موضوع تغییرپذیر بودن و غیرقابل تغییر بودن وجه افتراق خیلی مهمی است که به ذات و سرشت قواعد برمی‌گردد. حقوق بنیادین بشر به عنوان اصولی فطری و طبیعی جزء ذات و سرشت انسان‌ها هستند و هرگز تغییر را نمی‌پذیرند. دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در این مسئله جای تأمل است. این سؤال باید پاسخ یابد که چرا دیوان با این قضیه برخورد خیلی محتاطانه داشته و به طوری که دیده می‌شود، دیوان در آرای ترفعی و مشورتی خود، برای تسری مفاد قواعد حقوق بنیادین بشر به تمام جامعه بین‌المللی در کل آن، بیشتر به قواعد *erga omnes* به معنی تعهدات عام الشمول بین‌المللی استناد نموده است، تا به قواعد *jus cogens*. هرچند در میان قواعد *erga omnes* و *jus cogens* رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد که بر اساس آن هر قاعده امره می‌تواند عام‌الشمول باشد، اما هر قاعده عام‌الشمول نمی‌تواند امره باشد.^۱ بسیاری از تحلیلگران عرصه حقوق بین‌الملل، تعهدات عام‌الشمول بین‌المللی را معنی محتوایی نموده و با داشتن وجه مشترک، از آن به قواعد امره بین‌المللی تعبیر نموده‌اند.

۳.۲. تباین در ماهیت قواعد و مقام وضع آنها

از سوی دیگر از اینکه حق‌های بنیادین بشر متعلق به ذات و سرشت انسان بوده، فراتر از زمان و مکان و فراتر از اراده انسان و قانون‌گذار هستند، دولت‌ها در ارتباط به آنها صرفاً نقش اعلام‌کننده را دارا هستند، نه اینکه ایجادگر چنین حق‌هایی باشند. بدین اساس معاهدات بین‌المللی نیز اعلام‌کنندگان استانداردهای معتبر حقوق بشری هستند تا آنها را با امضای توافق‌نامه‌ها در میان کشورها لازم‌الاجرا سازند.^۲ قاضی تاناکا، قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده آفریقای جنوب غربی، نیز در این خصوص برای دولت‌ها نقش اعلامی قائل است.^۳ در

۱. شریفی، محسن، دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات *erga omnes*، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۴، ص ۱۰۴۶.

۲. سید فاطمی، سید محمد قاری، معاهدات حقوق بشری، فضایی متفاوت، پیشین، ص ۶.

۳. ICJ, Judge Tanaka in the South West Africa Case, ICJ Reports, 1960, p. 297.

حالی که قواعد آمره بین‌المللی قواعدی قراردادی و جزء حقوق موضوعه هستند.^۱ مصادیق اساسی قواعد آمره بین‌المللی نیز از اصول منشور ملل متحد استنباط شده می‌تواند که خود نیز جزء قواعد حقوق موضوعه بین‌المللی است، مانند اصل وفای به عهد، اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ، اصل دفاع مشروع، اصل منع کشتار جمعی، اصل منع بردگی، اصل عدم تبعیض، اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود و اصل احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت سرزمینی کشورها و غیره...^۲

این در حالی است که حقوق بنیادین بشر، مانند حق حیات، حق بر رعایت آزادی و کرامت انسانی، حق عدم تبعیض، حق بر منع شکنجه، حق داشتن شخصیت حقوقی و امثال آنها... از اینکه از ذات و سرشت انسان سرچشمه می‌گیرند، فراتر و بالاتر از تمام قواعد حقوق موضوعه قرار دارد و در قالب قواعد آمره بین‌المللی نمی‌گنجند؛ چون قواعد آمره بین‌المللی با آنکه در سطح جهان از جایگاه رفیع حقوقی برخوردارند، اما به دلیل اینکه از بطن نظام ویستفالیایی حاکم بر جهان زاده شده‌اند، جزئی از حقوق قراردادی^۳ و خاستگاه آنها اراده دولت‌ها است. دولت‌هایی که در رأس آنها زمامداری هستند که در سطح بین‌المللی همواره در-استای تأمین منافع ملیشان گام برمی‌دارند. پس امکان آن وجود دارد تا همان طوری که در متن مواد (۵۳ و ۶۴) کنوانسیون وین تصریح گردیده است، با تغییر اوضاع و احوال، گردانندگان نظام بین‌المللی موجود قواعد آمره قبلی را با قواعد آمره جدید تعدیل نمایند که در نتیجه، آن عده از حقوق بنیادین بشر که به قواعد آمره بین‌المللی تبدیل شده باشند، دستخوش تغییر و تعدیل شده و حتی زمینه ابطال آنها توسط دولت‌ها مهیا گردد!

۱. زمانی، سید قاسم، جایگاه قواعد آمره در میان منابع حقوق بین الملل، مجله حقوق بین المللی، بهار و تابستان ۱۳۷۷، شماره ۲۲، صص ۳۰۳-۳۰۴.
 ۲. مرشد زاده، محمد و رقیه قربانی قرخ بلاغ، پیشین، ص ۲۵۶.
 ۳. همان، ص ۲۵۸.

نتیجه گیری

از مطالعه و تحلیل مباحث قبلی چنین نتیجه گرفته می‌شود که حقوق بنیادین بشر از جمله مهم‌ترین قواعد حقوق بشری هستند که تنها با تأمین و تحقق آنها به‌هیچ‌جزء لایتجزای ذات و طبیعت انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات، انسانیت بشر به‌معنی واقعی آن متحقق، و مقام و منزلت والای آن تثبیت می‌گردد. بنابر همین اهمیت است که در مهم‌ترین اسناد بین‌المللی و منطقوی حقوق بشر و همچنان قوانین اساسی کشورها این حقوق به‌هیچ‌حقوق بنیادین یا اساسی بشر درج گردیده و کشورها نمی‌توانند حتی در سخت‌ترین شرایط، مانند حالت اضطرار، آنها را به حالت تعلیق درآورند. لذا، قواعد امره بین‌المللی که عمدتاً بعد از تصویب کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات مطرح گردیده‌اند، هرچند از قدرت الزامی بالایی برخوردارند، نمی‌توانند چنین ارزش‌های متعالی را که خالق هستی به‌عنوان لازمه انسانیت در وجود آنها به ودیعت گذاشته است، برتابند.

حقوق بنیادین بشر و سایر حقوق مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر، با تدوین میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری که در عرصه‌های مختلف توسط اعضای جامعه بین‌المللی به تصویب رسیده است، از حقوق نرم خارج گردیده و به‌هیچ‌سخت حقوق بشر قدرت الزامی یافته‌اند و هم‌اینکه در نظام بین‌المللی حقوق بشر معاصر سازکارهای لازم از قبیل ایجاد سیستم‌های گزارش‌دهی دولت‌ها، ایجاد سیستم شکایات انفرادی، اجرای رویه‌های ویژه و امثال آن برای اجرایی‌نمودن حقوق بشر و به‌ویژه حقوق بنیادین بشر در چوکات نهادهای حامی حقوق بشر سازمان ملل متحد، مانند شورای حقوق بشر، کمیساریای عالی حقوق بشر و سایر نهادها در نظر گرفته شده است، لذا لزومی نخواهد داشت که این حقوق در جایگاه قواعد امره بین‌المللی قرار داده شوند و لباس دیگری را بر تن کنند.

از اینکه حقوق بنیادین بشر به‌عنوان قواعد فطری و طبیعی لازمه ذات و سرشت انسانیت هستند، قراردادن آنها در جایگاه قواعد امره بین‌المللی که از توافق دولت‌ها ناشی شده و تغییرپذیرند، نه تنها مقام و منزلت استعلایی این حقوق را محفوظ نمی‌دارد، بلکه برعکس، نوعی استخفاف نیز در حق آنها شمرده می‌شود. نوشتار حاضر به این نتیجه رسیده است که چون خاستگاه قواعد امره بین‌المللی حقوق قراردادی موضوعه است، گردانندگان آن دولت‌هایی‌اند که هرکدام به‌دنبال منافع خودشان حرکت می‌کنند. لذا ضروری به نظر می‌آید تا با چنین ارزش‌های متعالی مسئولانه و محتاطانه برخورد صورت گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. پروین، خیرالله و محمد رضا تجلی، **مبنا و منشأ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوق بشر اسلامی**، تهران: خرسندی، ۱۳۹۵.
۲. سیدفاطمی، سید محمد قاری، **حقوق بشر در جهان معاصر**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. هاشمی، سیدمحمد، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۳.

مقاله

۴. ابراهیمی، محمدعلی، **جایگاه حقوق بشر در نظام حقوقی افغانستان**، مجله سفیر نور، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۲، صص ۱۹-۴۴.
۵. احمدی نژاد، مریم، **تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی و جایگاه آن در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت**، مجله سیاست خارجی، ۱۳۹۱، شماره ۴، صص ۹۶۱-۹۸۴.
۶. حبیبی مجنده، محمد، **مبانی فلسفی حقوق بشر**، مجله نامه مفید، ۱۳۷۹، شماره ۲۲، صص ۹۳-۱۲۴.
۷. خوزه جیل، آمپاروسان، **مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر**، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۲۵۳-۳۰۸.
۸. دانش، محمداسحاق، **تعهدات دولت‌ها در قبال حقوق بشر**، مجله گوهرشاد، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲، صص ۶۳-۹۲.
۹. ذاکریان، مهدی، **فراگرد تبدیل قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد امره**، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۴، صص ۱۰۴۳-۱۰۵۸.
۱۰. زمانی، سید قاسم، **جایگاه قواعد امره در میان منابع حقوق بین‌الملل**، مجله حقوق بین‌المللی، بهار و تابستان ۱۳۷۷، شماره ۲۲، صص ۲۹۹-۳۲۴.

۱۱. سید فاطمی، سید محمد قاری، **معاهدات حقوق بشری، فضایی متفاوت**، مجله خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲، شماره ۲۸، صص ۵-۴۴.
۱۲. شریفیان، جمشید، **بین‌المللی شدن حقوق بشر**، مجله سیاست خارجی، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳، صص ۸۰۱-۸۲۸.
۱۳. شریفی، محسن، **دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات erga omnes**، مجله سیاست خارجی، ۱۳۸۷، شماره ۴، صص ۱۰۳۱-۱۰۵۶.
۱۴. فلسفی، هدایت ...، **جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر**، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۵، شماره ۱۸، صص ۲۱۳-۲۶۷.
۱۵. مرشد زاده، محمد و قربانی قرخ بلاغ، **بررسی قواعد امره در معاهدات بین‌المللی**، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۲۹، صص ۲۵۳-۲۶۸.
۱۶. مرکز مالگیری، احمد، **محدودیت های اعمال حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون های بین‌المللی**، مجله مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، شماره ۴، صص ۷۴۷-۷۷۴.

ب) منابع انگلیسی

Book

17. Myres. S. McDougal, Harold. Lasswell and Lung-chu Chen. Human Rights and World Public Order: *The Basic Policies of an International Law of Human Dignity*, First Ed. the US: Oxford University Press, 1980.

ICJ Case

18. The Barcelona Traction, Light and Power Company, No. 50 (ICJ February 5, 1970) p 32, para.34, <http://www.icj-cij.org/files/case-related/50/050-19700205-JUD-01-00-EN.pdf> last visit 02/11/2019.

International Instruments

19. Vienna International Convention on the law of Treaties 1969.
20. International Covenant on Civil and Political Rights 1966.
21. European Convention on Human Rights 1950.
22. The American Convention on Human Rights 1969.

UN General Assembly Resolutions:

23. UN General Assembly, resolution ([A/RES/43/131](#)) 1988.

24. UN General Assembly, resolution ([A/RES/45/100](#)) 1990.

UN Security Council Resolutions:

25. UN Security Council, resolution (S/RES/688) 1991.

26. UN Security Council, resolution (S/RES/706) 1991.

27. UN Security Council, resolution (S/RES/733) 1992.

28. UN Security Council, resolution (S/RES/746) 1992.

29. UN Security Council, resolution (S/RES/794) 1992.

